

## روش‌های تربیت اخلاقی در مثنوی معنوی

حیدرعلی جهان بخشی<sup>۱</sup>

### چکیده

هدف از نگارش این مقاله بررسی و تبیین روش‌های تربیت اخلاقی از نظرگاه مولوی در مثنوی معنوی است. این پژوهش به روش اسنادی - تحلیلی از نوع کیفی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته و داده‌های آن با مراجعه به ادله کتاب و سنت، آثار علوم تربیتی و آرای مولوی در مثنوی جمع‌آوری شده است. یافته‌ها مبین آن است که تربیت در اسلام ماهیتی ارزشی و هنجاری دارد و باید در راستای تقرّب به خداوند صورت پذیرد. این مهم محقق نمی‌گردد، مگر آن که مربی محتوای امر تربیت را مطابق با شریعت دین مبین اسلام قرار دهد. ملاک سنجش تربیت با دین را باید از رهگذر عقل و وحی جستجو کرد. از این رو، مولانا در مثنوی معنوی در تبیین روش‌های تربیت اخلاقی از شیوه تلفیقی بهره جسته است. او با استمداد از دو وادی طریقت (عرفان) و شریعت (آیات و روایات) با بیانی شیوا به تبیین و تفهیم حقیقت دست یازیده است. او در ابتدا به مدد آیات و روایات در قالب تمثیل و حکایتی درصدد توصیف روش تربیتی برآمده؛ سپس در قالب گزاره تجویزی به توصیه آن پرداخته است. مولانا مهم‌ترین روش را در تربیت اخلاقی صیانت از نفس دانسته، هرگونه ناهنجاری‌ها را از آثار بی‌توجهی انسان‌ها به تهذیب نفس معرفی کرده است. او دیگر روش‌ها را بر روش تنبیه مقدم کرده و کاربست تنبیه را تنها به عنوان آخرین روش تربیتی آن هم از سوی مربی امین مشروع دانسته است.

**کلیدواژه‌ها:** تربیت، تربیت اخلاقی، روش‌ها، مولوی، مثنوی معنوی.

---

<sup>۱</sup>. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر

## مقدمه

تربیت یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های علوم انسانی است که در همه ساعت‌ها و ساحت‌های زندگی انسان پرتو افکنده و بیش از دیگر ابعاد وجودی انسان دست‌خوش تغییرات نابه‌هنجار قرار گرفته است. تربیت ابعاد متفاوتی را به خود اختصاص داده است؛ از قبیل تربیت عقلانی، عاطفی، جسمانی، جنسی، شغلی، دینی و اخلاقی که در ایجاد تحول و تعالی علوم انسانی، مطالعه و واکاوی در همه ساحت‌های تربیتی علی‌الخصوص تربیت اخلاقی مطالبه جدی‌تر را می‌طلبد.

تربیت اخلاقی عبارت است از: «آموزش اصول و ارزش‌های اخلاقی و پرورش گرایش‌ها و فضیلت‌های اخلاقی» (داوودی، ۱۳۹۱: ۱۱) و کاربردش به منظور تربیت برای تعهد دینی و تخلّص فرد به اخلاق حسنه است (فقیهی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۰). در تعالیم اسلامی، تربیت اخلاقی با همه گستره قلمرو آن خارج از دایره تربیت دینی نیست تا آنجا که رسول‌گرامی اسلام (ص) فلسفه بعثت خود را به عنوان پیام‌آور دین، تکمیل کرامت‌های اخلاقی بیان داشته، می‌فرماید: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (نوری ۱۴۱۲، ج ۱: ۱۸۷). بی‌شک، رشد استعدادهای اخلاقی در گرو تأسی به سنت‌های آن پیامبر عظیم‌الشأن است که پرداختن به تربیت منهای مکارم اخلاقی، بسان نادیده انگاشتن روح است نسبت به جسم.

از این رو، بسیاری از دانشمندان اسلامی اعم از فقیهان و عارفان و ادیبان، به تبعیت از پیامبرگرامی اسلام (ص)، مهم‌ترین رسالت خویش را در تبیین کرامت‌های اخلاقی قرار داده اند. در این میان مولوی از جمله عارفانی است که این رسالت را با زیباترین هنر شعری در مثنوی معنوی به ترسیم کشیده است. مولوی در این اثر گران‌سنگ با تمسک به مضامین آیات و روایات در قالب تمثیل و حکایات با تلفیق طریقت و شریعت به بیان حقایق اخلاقی و عرفانی همت گماشته است. بدین‌سان، سخن به گزافه نیست که مثنوی را قرآن عجم خوانده‌اند؛ چنان که در دیباچه مثنوی کلاله خاور از بیان شیخ بهاء آمده است:

من نمی‌گویم که آن عالی جناب هست پیغمبر ولی دارد کتاب  
مثنوی معنوی مولوی هست قرآنی به لفظ پهلوی  
مثنوی او چو قرآن مدل هادی بعضی و بعضی را مصل

مولانا در تبیین تربیت اخلاقی به چهار عنصر مبانی، اهداف، اصول و روش‌ها توجه ویژه دارد. نگرش او را به لحاظ مبانی می‌توان در زمره مکاتب اخلاقی از نوع واقع‌گرا دانست؛ بدین ترتیب مفاهیم اخلاقی در نزد او مطلق است و تغییرناپذیر. مولوی هدف غایی از تربیت اخلاقی را کمال و تقرب به خدا می‌داند و تقرب را در قامت انسان کامل معرفی می‌کند. او اصول تربیتی را با محور عبودیت در قالب گزاره‌های تجویزی بیان می‌دارد و مهم‌ترین روش را در تربیت اخلاقی توصیه به صیانت از نفس معرفی می‌کند. مولانا در مثنوی معنوی در پردازش عناصر تربیت از شیوه تلفیقی بهره جسته است. او با استمداد از دو وادی طریقت (عرفان) و شریعت (آیات و روایات) با بیانی شیوا و رسا به خوبی، به تبیین و تفهیم حقیقت دست یازیده است.

#### پیشینه تحقیق

- محمدنژاد و جهان‌بخشی (۱۳۹۴) در تحقیقی تحت عنوان «مثنوی مولانا و آموزه‌های اخلاقی برگرفته از قرآن و روایات» نشان داده است که مثنوی مجموعه‌ای است از آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی. غرض مولانا از سرودن آن، راهنمایی و راهبری مخاطب به سمت ارزش‌های اخلاقی و انسانی است. مولانا در مثنوی زبان ادیبانه به کار نمی‌گیرد. شعر برای او قالب نیست، آنچه در شعر مولانا اهمیت و جلوه دارد فکر است و معنویت و عشق. در این تحقیق، بی آن که براساس نظام تربیتی تفکیکی میان مفاهیم اخلاقی صورت گرفته باشد، گوهرهای شاهوار و نفیس ادب نفس و اخلاق از گنجینه ارزشمند مثنوی استخراج گشته، به‌گونه ساده و هدفمند به مشتاقان فضیلت عرضه شده است.

- طاهری و همکاران (۱۳۹۵) در تحقیقی تحت عنوان «تبیین مقایسه‌ای اصول، هدف‌ها و روش‌های تربیتی مولوی و هایدگر» نشان می‌دهد که روش‌ها و اصول تربیتی در مثنوی

معنوی، بعد از چندین قرن از آن سروده‌ها، همچنان نسخه‌ای قابل استناد برای تمامی دوران زندگی است. مولوی، تعلیم و تربیت را از طریق شعر آموزش داده است و هایدگر تعلیم و تربیت را از طریق سخنرانی‌های فلسفی. آرای تربیتی مولوی بر انسان‌شناسی عرفانی مبتنی است و آرای هایدگر بر فلسفه تربیت. او اندیشه را مهمترین مقوله تربیتی معرفی می‌کند؛ لیکن با تطبیق آثار این دو درمی‌یابیم که هر دو اصول واحدی را عرضه کرده‌اند با روش‌های متفاوت؛ چه این که اصول تربیتی همیشه پایدار و فروع آن تابع زمان است، تنها نوع آموزش و روش این اصول متفاوت است و زمان تأثیرگذارترین مقوله بر این مسائل است.

- اکبری و همکاران (۱۳۹۸) در تحقیقی تحت عنوان «تربیت و آموزش از منظر آموزه‌های اخلاقی مثنوی» نشان داده است که مولانا در مثنوی، به شیوه خاص خود، مبانی تربیت و آموزش را بیان می‌کند. او اخلاق و عرفان را در کنار هم می‌نشانند و با استعانت از قرآن کریم و احادیث به آموزه‌های خود رنگ دینی می‌دهد. مولوی از شیوه تمثیل در طرح مباحث اخلاقی بهره می‌گیرد تا هرکسی به فراخور ظرف وجودش از آن بهره گیرد. نویسنده در تحقیق فوق به خوبی نقش مربی و متربی را در تربیت اخلاقی از نگاه مولوی برجسته ساخته است، اگرچه بی آن که تفکیکی صورت داده باشد، بسته‌ای از اصول و روش‌های تربیتی را ارائه کرده است.

- منصوری و همکاران (۱۴۰۰) در تحقیقی تحت عنوان «هفده اصل تربیت اخلاقی در داستان‌ها و حکایات تمثیلی مثنوی» نشان داده است که فلسفه اخلاق مولانا از نظر قالب بیان در دو سطح آرمان‌گرا و واقعیت‌گراست. اخلاق آرمان‌گرای مولانا واقعیت‌گریز و ملکوت‌گرا بوده. اما اخلاق واقعیت‌گرای او از متن عقل معاش و عینیت ملموس اجتماعی نشأت می‌گیرد و متأثر از فرهنگ جنگ زده و انسانیت مسخ شده‌ای است که رهاورد تازش مغولان و نوعی تسلیم جویی گریزناپذیر جهت سازگاری محتاطانه با وضع موجود است. از محسنات و نوآوری تحقیق فوق بهره جستن از

استنتاج قیاسی است، هر چند در پاره‌ای از مصادیق میان مبانی، اصول و روش‌های تربیتی خلط صورت گرفته است.

### مفاهیم و بنیان‌های نظری

واژه تربیت از جمله واژگانی ارزشی است که به لحاظ گستره معناشناختی در آن بیش از دیگر واژگان ارزشی هم از حیث مفهوم لغوی و هم از حیث مفهوم اصطلاحی مورد واکاوی اندیشمندان قرار گرفته است که به جهت اهمیت به گزیده‌ای از آن اشارت می‌گردد:

مفهوم لغوی تربیت: تربیت در زبان فارسی به معنای «پروردن، آداب و اخلاق را به کسی یاد دادن و آموختن» به کار رفته است (دهخدا، ج ۱۴، ۱۳۷۲: ۵۵۰). و نیز کاربردهای متفاوت دیگری دارد که آن‌ها را می‌توان از رهگذر حقیقت عرفیه جستجو کرد؛ مانند کاربرد ترکیبی تعلیم و تربیت در معنای آموزش و پرورش (دهخدا، ج ۱۵، ۱۳۷۲: ۷۷۸) و یا کاربرد آن در معنای پرورش که همه جنبه‌های زندگانی معنوی و مادی انسان را شامل می‌شود؛ مانند جمله «سعدی در نظامیه بغداد تربیت یافت» یا «استادی به تربیت شاگردان همت گماشت». در این مفهوم تربیت اعم از تعلیم است؛ بدین گونه که تربیت ایجاد و تقویت هر نوع کمالی را شامل می‌شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۲: ۳۳۷).

تعریف اصطلاحی تربیت: اندیشمندان علوم تربیتی برای تربیت تعاریف گوناگونی را ارائه کرده‌اند که در مجموع می‌توان آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرد:

الف. تعریف‌های توصیفی و تحلیلی

ب. تعریف‌های ارزشی و هنجاری

در تعاریف تحلیلی و توصیفی به تحلیل و تبیین فرایند تربیت و عناصر آن پرداخته می‌شود و با نگاه تحلیلی و بی‌طرفانه آن را تعریف می‌کنند و ناظر بر هست‌ها است؛ اما تعاریف ارزشی یا هنجاری بر اساس نظام فکری، جهان بینی، اهداف و ارزش‌های مورد قبول تعریف کننده مبتنی، و ناظر بر بایدها است (اعرافی و موسوی ۱۳۹۱: ۱۴) و دربردارنده گزاره‌های دستوری و تجویزی است و به همین جهت هر مکتب بنا بر نظام

فکری خود تعریف خاصی از تربیت را ارائه می‌دهد. از این رو، تخطئه کردن مکاتب تربیتی بر عدم ارائه تعریف واحد برای تربیت امری است گزافه. بدیهی است تعریفی که «نیچه» از تربیت ارائه می‌دهد مبتنی بر مکتب قدرت‌گرایی است و یا تعریفی که «امیل دورکیم» از تربیت ارائه می‌دهد مبتنی بر مکتب جامعه‌گرایی است و یا انتظار می‌رود «اپیکور» تعریف خود را از تربیت بر مبنای مکتب لذت‌گرایی ارائه دهد. آری! ارائه تعریف تربیت با ویژگی‌های جامعیت و مانعیت برای یک مکتب امری است ضروری که توقع آن از اندیشمندان علوم تربیتی هر مکتب شایسته و بایسته است.

### تربیت در مکتب اسلام

تربیت وسیله‌ای است برای ساختن مستمر و به‌عمل آوردن آدمی که حاصل آن داشتن انسانی است متفکر، مؤمن، متعهد، و مسئول که در برابر محیط ارزیاب و منقد و در جنبه رفتار، عامل به یافته‌های مکتب باشد (قائمی، ۱۳۶۵: ۲۷) و نیز محقق دیگری بیان داشته است: تربیت فرآیندی مستمر و پویا در جهت رشد همه‌جانبه (جسمانی، شناختی، روانی، عاطفی، اجتماعی و...) کودک در جهت دستیابی او به کمالات وجودی اوست که در تربیت اسلامی این کمالات با قرب الهی پیوند می‌خورد (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۴). بی‌شک، فطرت آدمی جویای کمال مطلق است و کمال مطلق را تنها می‌توان از رهگذر وجود خالق یکتا جستجو کرد؛ به‌همین جهت تربیت باید در راستای تقرب به خداوند صورت پذیرد. این مهم محقق نمی‌گردد، مگر آن که مربی محتوای امر تربیت را با استمداد از عقل و وحی مطابق با شریعت دین مبین اسلام قرار دهد. از این رو، تربیت در اسلام ماهیتی ارزشی و هنجاری دارد.

### موضوع تربیت

تعیین موضوع تربیت بستگی به تعریف تربیت و گستره مفهومی آن دارد. اگر تربیت را به‌معنای هر نوع تاثیر و تأثر در نظر بگیریم، این تأثیر و تأثر اختصاصی به انسان ندارد و شامل حیوانات و حتی گیاهان نیز می‌گردد زیرا آن گاه که انسان به‌تعلیم حیوان و یا پرورش گل و گیاهان اقدام می‌کند نیز نوعی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری وجود دارد، اما

اگر مراد از تربیت معنایی مشتمل بر آموزش و پرورش باشد و به عبارت دیگر، آموزش جزئی از تربیت باشد و نیز تأثیر و تأثر متقابل عمدی و هدفمند مراد باشد، در این صورت موضوع آن انسان خواهد بود؛ زیرا تنها برای انسان است که آموزش و پرورش و تأثیر و تأثر عمدی و هدفمند معنا دارد و در آن عنصر مربی و متربی مطرح است و تأثیر و تأثر متقابل به معنای واقعی در آن متصور است چرا که در تربیت انسان این تنها مربی نیست که فعال و تأثیرگذار است، بلکه متربی نیز در پرتو برخورداری از استعدادها و قابلیت‌ها و داشتن اراده و اختیار نقش فعالی در فرایند تربیت دارد و می‌تواند بر مربی و فرایند تربیت تأثیرگذار باشد (بناری، ۱۳۸۸: ۶۹) و از این رو که این تحقیق تربیت را با رویکرد ارزشی و هنجاری مورد مطالعه قرار می‌دهد، بدون شک موضوع در آن انسان خواهد بود؛ چه این که پیش فرض امور ارزشی عنصر قصد و اختیار است و این دو تنها به انسان تعلق دارد.

### ساحت‌های تربیت

تربیت به جهت قلمرو گسترده نه اختصاص به سن خاصی دارد و نه صرفاً به امر آموزش تعلق دارد. اگرچه تربیت در امر آموزش خصوصاً در دوران کودکی اهمیت بسزایی دارد؛ لیکن این مهم همه ابعاد زندگی آدمی را در برمی‌گیرد. از این رو، اندیشمندان علوم تربیتی به اقتضای نیاز اقسام مختلفی را برای تربیت از قبیل: تربیت دینی، اخلاقی، عاطفی، جسمانی، جنسی و... متذکر شده‌اند که در این مقاله تنها تربیت اخلاقی را از رهگذر نظرگاه مولوی در مثنوی جستجو می‌کنیم.

### تربیت اخلاقی

تربیت اخلاقی عبارت است از: «آموزش اصول و ارزش‌های اخلاقی و پرورش گرایش‌ها و فضیلت‌های اخلاقی» (داوودی، ۱۳۹۱: ۱۱) و کاربردش به منظور تربیت برای تعهد دینی و تخلّق فرد به اخلاق حسنه است که متضمن فرایند برانگیختن، فراهم ساختن و به کار بستن ساز و کارهای آموزشی و پرورشی برای دریافت گزاره‌های اخلاقی

و شناختن و شناساندن فضایل و رذایل و زمینه‌سازی برای ایجاد نگرش و روی آوردن به اخلاق حسنه محسوب می‌باشد (فقیهی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۰).

اصلی‌ترین رکن در تربیت اخلاقی، وجود ارزش‌هاست. اگرچه گزاره‌های ارزشی خود ابعاد مختلفی دارد از قبیل: ارزش‌های متعلق به آداب و رسوم، ارزش‌های قانونی، ارزش‌های سیاسی، ارزش‌های اخلاقی و...؛ لیکن تمایز ارزش‌های اخلاقی با دیگر ارزش‌ها در این است که ارزش‌های اخلاقی در دست‌یابی انسان به کمال و سعادت نهایی مؤثراند و از آن‌جا که کمال و سعادت حقیقی انسان و تأثیرات افعال ثابت است و محدود و مشروط به زمان و مکان خاصی نیست، ارزش‌های اخلاقی نیز ثابت و تغییرناپذیراند. در مقابل ارزش‌های دیگر متغیر هستند؛ زیرا نه با سعادت و کمال حقیقی انسان، بلکه با منافع و مصالح زمانی و مکانی و محدود به شرایط خاص انسانی سروکار دارند. بنابراین، هرگزاره ارزشی را نمی‌توان گزاره‌ای اخلاقی دانست و به‌همین سبب در قلمرو تربیت اخلاقی قرار نمی‌گیرند، بلکه تنها و تنها ارزش‌هایی که با سعادت و کمال حقیقی انسان در ارتباط هستند ارزش‌هایی اخلاقی بوده و در قلمرو تربیت اخلاقی قرار می‌گیرند (پیشین، ۱۶).

در تعالیم اسلامی، تربیت اخلاقی با همه گستره قلمرو آن خارج از دایره تربیت دینی نیست و بلکه پیامبر(ص) فلسفه بعثت خود را به عنوان پیام آور دین، تکمیل کرامت‌های اخلاقی بیان می‌دارد: «انما بعثت لاتمّم مکارم الاخلاق» (نوری، ج ۱۱، ۱۴۱۲: ۱۸۷). بی‌شک، رشد استعداد‌های اخلاقی در گرو تأسی به سنت‌های آن پیامبر عظیم‌الشان است که پرداختن به تربیت منهای مکارم اخلاقی، بسان نادیده انگاشتن روح است نسبت به جسم.

به عقیده کانت حل دشوارترین مسأله تعلیم و تربیت برعهده تربیت اخلاقی است. او می‌گوید: «در عصر تأدیب، فرهنگ و تمدن به سر می‌بریم، ولی هنوز به عصر تربیت اخلاقی نرسیده‌ایم؛ پس برای تربیت اخلاقی باید خوی و منش تکوین یابد که جهات اساسی آن عبارتند از: اطاعت، صداقت و حسن معاشرت (حسین‌زاده ۱۳۸۶: ۴۲). بهترین و



غنی‌ترین منبع برای دست‌یافتن به این مهم، علاوه بر احکام مستقل عقلی، سیره‌پیمایر (ص) و اهل بیت (ع) است که می‌توان متربی را از رهگذر گفتار و کردار آن بزرگواران سیراب کرد.

### نظام تربیتی

نظام تربیتی مجموعه‌ای از مفاهیم و اندیشه‌های منتظم و سازمان یافته درباره تربیت است که بین آن‌ها روابط متقابل جریان داشته و به اصطلاح از نوعی همبستگی درونی برخوردارند و بیانگر کیفیت و چگونگی تربیت، به‌طور اساسی و پایه‌ای می‌باشند (حاج ده‌آبادی، ۱۳۷۷: ۲۶).

نظام تربیتی خود نیز از مجموع عناصری تشکیل می‌شود که هر یک از آن عناصر جایگاه و اثر خاص خود را دارد مجموع آن‌ها به‌عنوان یک واحد مرکب هدف و ویژه‌ای را دنبال می‌کند؛ همان‌طوری که اگر یکی از آن عناصر به‌لحاظ نظری یا عملی به‌درستی استخراج و اجرا نشود کل دستگاه تربیت و پرورش انسانی متزلزل شده، به نتیجه مطلوب نمی‌رسد (پیشین).

مجموعه عناصر در نظام تربیتی عبارتند از: مبانی، اهداف، اصول و روش‌ها که جهت تبیین اختصاراً به هر یک اشارت می‌گردد:

### مبانی تربیت

مبانی تربیتی به آن دسته از اندیشه‌های اساسی و بنیادین و گزاره‌های هست نما اطلاق می‌شود که زیربنای فرایند تربیت را تشکیل می‌دهد (اعرافی، ۱۳۹۵: ۱۵۰). منظور از مبانی در این جا سلسله معارف نظری است که جنبه‌های مختلفی از یک موضوع انسانی از جمله جنبه‌های وجود شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی را در بر دارند. این معارف با بینش‌ها و باور داشت‌ها و احکام ناظر به هست و نیست‌ها سروکار دارند (رهنمایی، ۱۳۸۸: ۶۸). این سه جنبه از مسائل بنیادین جهان‌بینی به شمار می‌آیند. جهان‌بینی نیز خود به جنبه‌های نظری و بینشی مکتب اشاره دارد؛ بدین ترتیب هر مکتب فکری و اعتقادی دو بخش عمده دارد: ۱. بخش ناظر به بینش‌ها و باورها ۲.

بخش ناظر به ارزش‌ها و بایدها و نبایدها. بخش اول، جهان‌بینی مکتب را دربرمی‌گیرد و بخش دوم، ایدئولوژی آن را تشکیل می‌دهد (همان، ۶۹).

شهید مطهری تناظری میان حکمت نظری و عملی با جهان‌بینی و ایدئولوژی ایجاد کرده، می‌گوید: «حکما حکمت را تقسیم می‌کنند به حکمت عملی و حکمت نظری. حکمت نظری (جهان‌بینی - مبانی) دریافت هستی است آن‌چنان که هست و حکمت عملی (ایدئولوژی - اصول) دریافت خط مشی زندگی است آن‌چنان که باید این‌چنین. بایدها نتیجه منطقی آن‌چنان هست‌هاست» (مطهری، ج ۲، ۱۳۷۹: ۷۵). بنابراین، مبانی پاسخ‌گویی به گزاره‌های بنیادین تربیت را اعم از علمی، فلسفی و دینی عهده‌دار است و جهت‌دهی اهداف، اصول و روش‌های تربیتی را مبانی تعیین می‌کند. در مکتب اسلام مبانی تربیتی را باید از رهگذر منابع کتاب، سنت و عقل جستجو کرد.

### اهداف تربیت

هدف، آغاز برای هرگونه رفتار تربیتی است؛ به دیگر سخن، هدف در تربیت چونان قلّه بلندی است که از دوردست‌ها پیداست و اراده می‌شود برآن صعود شود؛ یعنی هر فرآیند تربیتی با توجه به هدف‌های آن آغاز می‌شود. بنابراین، تعیین هدف شرط اصلی داشتن نظام و برنامه تربیتی است. برهمین اساس، اگر مبانی و اصول و روش‌ها جملگی معلوم و تعریف‌شده باشد، اما هدف در کار نباشد و یا هدف مبهم باشد، نمی‌توان فعالیت تربیتی را آغاز کرد. هر نظام تربیتی در هدف‌های آن تجلی می‌کند (رفیعی، ۱۳۹۰: ۱۸۸).

اهداف دارای سلسله‌مراتبی است و در یک طبقه‌بندی به نهایی و واسطه‌ای تقسیم می‌شوند. هدف نهایی عام‌ترین هدف است که در رأس همه هدف‌ها قرار دارد. اهداف واسطه‌ای اهدافی کلی هستند که در راستای هدف نهایی و در راه رسیدن به آن قرار می‌گیرند. هدف نهایی از تربیت برحسب گوناگون بودن مکاتب و دیدگاه‌ها متفاوت است و این هدف از دیدگاه اسلامی تقرّب و عبودیت الهی است؛ اما اهداف واسطه‌ای و کلی تربیت که در واقع زمینه‌ساز تحقق هدف‌های نهایی است متعدد و متنوع

است (بناری ۱۳۸۸: ۷۰) هدف غایی، به مثابه چراغ راهنمایی است که با مشاهده پرتو آن شور و شوق در دل همه کشتی نشستگانی که در تاریکی شب در مناطق دوردست با امواج خروشان دست به گریبانند موج می زند و اهداف واسطه‌ای و کلی به منزله منازل است که گذشتن از آن‌ها شرط لازم وصول به مقصد نهایی است. در عین حال، برای رسیدن به هر یک از این منازل هم باید برنامه‌ریزی کرد. به تعیین اولویت‌ها، تجهیز امکانات، تهیه وسایل و تدارک زاد و توشه راه پرداخت (شکوهی، ۱۳۷۰: ۱۲۱).

در تربیت اسلامی اهدافی چون قرب الی الله، حیات طیبه، عبودیت، عشق به حق و رضوان الهی را به عنوان هدف غایی می‌توان مطرح کرد و از سوی دیگر اهدافی چون معرفت به خدا، ایمان، تقوا، عمل به تکلیف، عبادت و شکرگذاری را می‌توان از اهداف کلی و واسطه‌ای نام برد.

### اصول تربیت

اصول تربیتی در اصطلاح متخصصان تعلیم و تربیت عبارت از قواعد کلی تربیتی است که از مقایسه و ملاحظه مبانی و اهداف تربیت به دست می‌آید. اصل در علوم کاربردی به صورت قضیه‌ای بیان می‌شود که در بر دارنده باید است (موسوی و اعرافی، ج ۱، ۱۳۹۵: ۵۱). اصول را می‌توان متناظر با حکمت عملی و ایدئولوژی دانست؛ همان‌گونه که مبانی را متناظر با حکمت نظری و جهان‌بینی دانستیم.

اصول همواره از مبانی سر می‌زنند و تابعی از مبانی به شمار می‌روند؛ به عبارتی، باید‌ها همواره نتیجه منطقی و وضعی هست‌هایند؛ بدین ترتیب هرگاه مبانی از اعتبار و روایی لازم برخوردار باشند، اصول نیز پویا و روا خواهند بود؛ چه این که اصول ضوابط و قواعدی است که بر حسب مبانی وضع می‌شوند؛ چنان‌چه یک فلسفه تربیتی را به درختی تشبیه کنیم، مبانی در حکم ریشه و اصول در حکم ساقه آن درخت‌اند. بدین بیان، اصول بر پایه مبانی وضع و تدوین می‌شوند و مبانی نیز از طریق اصول تشخیص و تعیین می‌یابند (رهنمایی، ۱۳۸۸: ۶۸).

اندیشمندان علوم تربیتی براساس مبانی تربیت‌اسلامی اصول متعددی را استخراج نموده‌اند که مواردی از آن‌ها عبارتند از: اصل توحید محوری، اصل تعبد مداری، اصل کرامت انسانی، اصل مساوات و برابری، اصل آزادی و اختیار، اصل تفرّد، اصل تخفیف و مسامحت، اصل مثبت نگری و ... .

### روش‌های تربیت

منظور از روش‌ها، رفتارها و فعالیت‌هایی است که مربّی برای هدفی خاص به‌منظور تأثیرگذاری بر فراگیران انجام می‌دهد. فعالیت تربیتی برای این‌که در زمره روش‌های تربیتی باشد، باید دو ویژگی داشته باشد: اول این‌که در مقام تربیت از فاعل صادر شده باشد؛ دوم این‌که در شخصیت فراگیران مؤثر باشد (اعرافی ۱۳۹۵: ۱۵۴: ۱).

روش‌های تربیت دستورالعمل‌های جزئی‌تر هستند که در جهت رسیدن به اهداف مورد استفاده مربّی قرار می‌گیرند. رابطه روش‌ها با اهداف و اصول به این صورت است که اهداف جهت و مقصد فعالیت‌های مشترک مربّی و متربّی را نشان می‌دهد و اصول دستورالعمل‌های کلی‌تری است که راهنمای عمل مربّی قرار می‌گیرد و روش‌ها راه‌هایی است که میان اصل و هدف امتداد دارد (هوشیار، ۱۳۲۷: ۴۷).

تفاوت اصول و روش‌ها در این است که اصول کلی است و چهارچوبه کلی رفتار و فعالیت‌های مربّی را مشخص می‌کند، ولی روش‌ها در مقایسه با اصول جزئی هستند و در محدوده اصول به‌کارگرفته می‌شوند و نباید در تضاد با اصول و یا خارج از آن‌ها مورد استفاده قرارگیرند (بناری، ۱۳۸۸: ۷۲). برای مثال، ایجاد انگیزه در متربّی را می‌توان یک اصل تربیتی به‌شمار آورد. به این معنا که در همه فعالیت‌های مطلوبی که از متربّی انتظار داریم ضروری است ابتدا انگیزه لازم برای انجام آن‌ها را در او ایجاد نماییم و این یک دستورالعمل کلی و یک‌اصل تربیتی است. برای تحقق این اصل تربیتی می‌توان از روش‌هایی سود برد که از جمله آن‌ها روش تقویت و تشویق است به این بیان که با به‌کارگیری روش تشویق می‌توانیم در متربّی ایجاد انگیزه نماییم (همان) ازجمله روش‌های تربیتی عبارتند از: روش صیانت، روش مهرورزی، روش اسوه‌سازی، روش موعظه،

روش وفای به وعده نسبت به متربی، روش عدالت‌ورزی میان فرزندان، روش تفرج و تفریح با متربی، روش تشویق و ترغیب و روش اجبار و تنبیه که در این نوشتار به قدر بضاعت با اقتباس از مثنوی معنوی به مواردی اشارت می‌گردد:

### روش صیانت از نفس

مؤثرترین روش در میان روش‌های تربیتی، بهره‌گیری از روش تزکیه و خودسازی است و بر اساس آموزه‌های دینی مبادرت به خودسازی و صیانت و تزکیه نفس باید قبل از تعلیم مورد توجه قرار گیرد؛ چنان که خداوند در تبیین هدف از بعثت رسول گرامی اسلام (ص) مبادرت به تزکیه را بر تعلیم امت مقدم داشته، می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» اوست که در میان مردم درس ناخوانده، پیامبری از خودشان مبعوث کرد تا آیات الهی را بر آنان بخواند و آنها را تزکیه کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت بیاموزد (جمعه، ۶۲).

در آیه دیگر با ملاحظه تأثیرپذیری امر تربیت، صیانت از نفس خود را بر فرزندان و خانواده مقدم داشته، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده‌تان را از آتشی که هیزم آن، انسان‌ها و سنگ‌ها هستند، حفظ نمایید (تحریم، ۶). توجه به این نکته نیز ضروری است که در آیه شریفه فوق صیانت از فرزندان موضوعیت دارد؛ لذا بر والدین واجب است جهت تأثیر گذاری بهتر، ابتدا به صیانت و تربیت خود مبادرت ورزند «قُوا أَنْفُسَكُمْ»؛ چه این که تربیت فرزند بدون تزکیه والدین اثر وضعی نخواهد داشت. به همین جهت در آیه «أَنْفُسَكُمْ» مقدم بر «أَهْلِيكُمْ» آورده شده است.

بر این اساس، مولانا در مثنوی تأثیر خلق و خوی مربی را بر متربی پیش فرض تلقی کرده و ایجاد ناهنجاری‌ها و ظلم و ستم‌ها را از آثار بی‌توجهی انسان‌ها به تهذیب نفس و روی آوردن به نفاق و ظلم و بدمستی دانسته، می‌گوید:

ای بسی ظلمی که بینی در کسان  
اندر ایشان تافته هستی تو  
توی، و آن زخم بر خود می‌زنی  
در خود آن بد را نمی‌بینی عیان  
حمله بر خود می‌کنی ای ساده‌مرد  
چون به قعر خوی خود اندر رسی  
خوی تو باشد در ایشان، ای فلان  
از نفاق و ظلم و بد مستی تو  
بر خود آن ساعت تو لعنت می‌کنی  
ورنه دشمن بوده‌ای خود را به جان  
همچو آن شیری که بر خود حمله کرد  
پس بدانی کز تو بود آن ناکسی  
(دفتر اول، بیات ۱۳۲۴-۱۳۱۹)

از همین روست که وی توصیه می‌کند: قبل از هر گونه عملی، خود را مهذب کن و خانه دل را که حرم الهی است از اغیار و صفات شیطانی دور کن.

اول ای جان، دفع شر موش کن و آنگهان در جمع گندم کوش کن  
(دفتر اول، بیت ۳۸۰)

مولانا راه تهذیب و دوری از صفات شیطانی را در گرو جهاد با نفس می‌داند و می‌گوید: اگر بت نفس خود را بشکنی، خواهی توانست همه بت‌ها را در هم شکنی؛ چنان‌که اگر علی (ع) توانست به مدد پرودگار درب خیبر را برکند، او ابتدا جهاد با نفس را پیشه خود کرد.

گر ز صورت بگذرید ای دوستان  
صورت خود چون شکستی سوختی  
جنت است و گلستان در گلستان  
صورت کل را شکست آموختی  
بعد از آن هر صورتی را بشکنی  
همچو حیدر باب خیبر بر کنی  
(دفتر سوم، ۵۷۸-۵۸۰)

مولانا در تمثیل دیگر می‌گوید: اینکه لقمان بنده‌زاده و رعیت، مورد مشورت خواجه خود قرار می‌گرفت و خواجه او را بر فرزندان خود مقدم می‌داشت، بدان جهت بود که لقمان خود را از کمند هوای نفس آزاد کرده بود و همین امر موجب سروری لقمان شد که مردم او را حکیم می‌خواندند و در همه عصرها و نسل‌ها از پند و اندرز او بهره می‌بردند.

نی که لقمان را، که بنده پاک بود روز و شب در بندگی چالاک بود؟

خواجگه‌اش می‌داشتی در کار، پیش به‌ترش دیدی ز فرزندان خویش  
بعد از آن هر صورتی را بشکنی خواجگه بود و، از هوی آزاد بود  
(دفتر دوم، ۱۴۶۴-۱۴۶۲)

در نتیجه از پیام مولانا برمی‌آید که مربی، اعم از والدین و معلمان، علت هرگونه  
بداخلاقی و رفتار ناشایست را از کودک و دانش‌آموز خود، باید از رهگذر رفتار و گفتار  
خویش جستجو کنند؛ چه اینکه بنابر فرمایش امام باقر(ع): «يَحْفَظُ الْأَطْفَالَ بِصَلَاحِ آبَائِهِمْ؛  
کودکان در سایه صلاحیت و شایستگی پدرانشان از انحرافات مصون می‌مانند» (مجلسی،  
ج ۶۸، ۱۴۰۳: ۲۳۶).

### روش محبت و مهرورزی

مهرورزی و محبت بعد از صیانت نفس، مؤثرترین روشی است که مربی با بهره‌جستن  
از آن می‌تواند در تربیت انسان‌ها خصوصاً کودکان گام بردارد. سنت و سیره رسول  
گرامی اسلام (ص) در رسالت تربیتی، خوش‌خویی توأم با مهرورزی با امت و عاری از  
هر نوع خشونت بوده است؛ چنان‌که امیرالمؤمنین(ع) در توصیف پیامبر(ص) فرموده‌اند:  
«كَانَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) «دَائِمَ الْبِشْرِ، سَهْلَ الْخُلُقِ، لَيِّنَ الْجَانِبِ، لَيْسَ بِفَظًّا، وَلَا غَلِيظًا، وَلَا  
صَخَّابًا، وَلَا فَحَّاشًا، وَلَا عِيَّابًا، وَلَا مَدَّاحًا» آن حضرت همواره خوش‌رو، نرم‌خو و  
مهربان بودند. نه خشن بودند، نه درشت‌خوی. نه فریاد می‌زدند و نه ناسزا می‌گفتند، نه  
عیب‌جویی می‌کردند و نه مدیحه‌گو بودند» (طبرسی، ۱۴۰۸: ۱۱).

قرآن نیز موفقیت پیامبر(ص) را در امر رسالت در گرو مهرورزی به امت و اخلاق  
عاری از خشونت آن حضرت معرفی کرده، می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ  
كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُضِّوا مِنْ حَوْلِكَ» به (برکت) رحمت الهی، در برابر مردم نرم و  
مهربان شدی! و اگر خشن و سنگ‌دل بودی، از اطراف تو، پراکنده  
می‌شدند» (عمران: ۱۵۹).

باری، مهرورزی پیامبر اسلام(ص) به مردم موجب هدایت کسانی شد که هرگز امیدی به  
هدایت آن‌ها نمی‌رفت و از این طریق آن چنان هدایت شدگان به مربی بزرگ بشر

دل بسته شدند که حاضر نشدند اسلام را تنها بگذارند، بلکه با تمام وجود برای هر نوع فداکاری در راه آن آماده شدند و در حقیقت با این روش از انسان‌های عهد جاهلیت با آن ویژگی‌ها انسان‌هایی رئوف، دریادل و پارسا ساخته شد (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۳۹).

مولوی شیوه مهرورزی و محبت را در تربیت، نافذ و ثمربخش دانسته است که آدمی را از درون دگرگون می‌سازد و مرتبی با مهرورزی می‌تواند مرتبی را دل بسته خویش گرداند و زمینه تربیت‌پذیری او را هموار نماید و از این طریق اعتماد مرتبی را جلب نماید تا او همه رازهای درونی خود را با مرتبی باز گوید. مهرورزی آدمی را آماده می‌سازد تا به تکالیف شاق تن دهد (همان، ۲۳۸).

مولانا مهرورزی و محبت و عدالت را از صفات اولیاء و مربیان الهی می‌داند و بر این باور است که اینان مانند حق تعالی در خدمت به خلق بی‌منت‌اند و در قبال کارشان رشوتی دریافت نمی‌کنند.

محضِ مَهر و داوری و رحمت‌اند همچو حق، بی‌علت و بی‌رشوت‌اند  
(دفتر دوم، ۱۹۳۸)

و این خود وصف الحال خداوند است که:

من نکردم امر تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم  
(دفتر دوم، ۱۷۵۶)

بی‌تردید محبت که آمیخته با فطرت آدمی است، در پرورش و تربیت اثری وضعی و تکوینی دارد و تأثیر شگرف آن نه تنها بر انسان، بلکه بر جذبه و آرامش و سکون حیوانات نیز امری انکارناپذیر است؛ چنان که سعدی این مهم را در سروده‌ای زیبا به تصویر کشیده، می‌گوید:

به ره بر یکی پیشم آمد جوان به تک در پیش گوسفندی دوان  
بدو گفتم این ریسمان است و بند که می‌آرد اندر پیت گوسفند  
سبک طوق و زنجیر از او باز کرد چپ و راست پوییدن آغاز کرد  
هنوز از پیش تازیان می‌دوید که جو خورده بود از کف مرد و خوید  
(بوستان، بخش ۱۶)



از این رو، مولانا نیز محبت را اکسیر حیات خلقت دانسته، نه تنها انسان‌ها که حیوانات، نباتات و جمادات، همه از خوان نعمت آن بهره جسته‌اند. این سخن به گزافه نیست که هر شیرینی، زرینی، صافی، شافی، زندگانی و بندگی را باید از رهگذر وجود محبت جستجو کرد.

از محبت تلخ‌ها شیرین شود      از محبت مس‌ها زرین شود  
از محبت دُردها صافی شود      از محبت دردها شافی شود  
از محبت مرده زنده می‌کنند      از محبت شاه بنده می‌کنند  
این محبت هم نتیجه دانش است      کی گزافه بر چنین تختی نشست  
دانش ناقص کجا این عشق زاد      عشق زاید ناقص اما بر جماد  
برجمادی رنگ مطلوبی چو دید      از صفیری بانگ محبوبی شنید  
(دفتر دوم، ۱۵۳۴-۱۵۲۹)

محبت نازلترین مرتبه عشق است؛ به دیگر عبارت، گام نهادن به وادی عشق بدون ابراز محبت غیرممکن است. و از دیگر سو، مولانا در تربیت متربی بر این باور است که «لرزه و عشق می‌باید تا تربیت حاصل شود» (فیه ما فیه). بر همین اساس مربی باید جذبه و میل درونی در وجود متربی ایجاد کند.

تا که از جانب معشوق نباشد کششی      کوشش عاشق بیچاره بجایی نرسد  
(حافظ)

هنر مربی ایجاد جذبه، کشش، شوق، تشنگی و کنجکاوای در روح و روان متربی است؛ نه سیراب کردن و پاسخ گفتن و قانع کردن او (کریمی، ۱۳۷۹: ۳۱۹). از این رو، مولانا توصیه می‌کند:

آب کم جو تشنگی آور بدست      تا بجوشد آبت از بالا و پست  
(دفتر سوم، ۱۵۱)

گر گران و گر شتابنده بود      آن که جوینده‌ست یابنده بود  
در طلب زن دائما تو هر دو دست      که طلب در راه نیکو رهبرست  
(دفتر سوم، ۳۷)

## روش الگویی

یکی از روش‌های تربیتی، روش الگویی است که از آن با عناوین الگوسازی، اسوه‌سازی، ارائه اسوه‌ها و قدوه‌ها، اسوه‌پذیری و الگوگیری یاد می‌شود. این روش از شیوه‌های عینی و کاربردی تعلیم و هدایت است و بر جان و دل مترتیبان می‌نشیند. کودک در سال‌های نخستین زندگی از والدین، اطرافیان، همبازی‌ها، هم‌نشینان، معلم‌ان و مربیان الگو می‌گیرد و شخصیت او از این طریق ساخته می‌شود و چون بزرگ‌تر شود از دوستان و شخصیت‌های اجتماعی، فرهنگی و هنری الگو می‌گیرد (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۳۴).

علاوه بر تجربه بشری در بهره‌مندی از این روش، آیات و روایات فراوانی حکایت از این روش مهم دارند. بارزترین و صریح‌ترین آیه که می‌توان از آن به آیه «الگو» تعبیر کرد، آیه ۲۱ سوره احزاب است که می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»؛ همانا برای شما در (سیره) رسول خدا الگو و سرمشقی نیکوست (البته) برای کسانی که به خدا و روز قیامت امید دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند. از جمله سیره‌های الگویی پیامبر (ص)، رفتار عملی بود که ابتدا خود عامل بود؛ سپس دیگران را به آن عمل توصیه می‌نمود؛ چنان که می‌فرماید: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ الْمُنْتَهَى؛ مردم را با عمل خود به اسلام دعوت کنید» (کلینی، ج ۲، ۱۴۰۷: ۱۰۵) و نیز نمونه دیگر از روش الگویی پیامبر (ص) توصیه به مدارا است که می‌فرماید: «أُمِرْتُ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أُمِرْتُ بِتَبْلِيغِ الرَّسَالَةِ»؛ همان‌گونه که به تبلیغ رسالت مأموریت یافته‌ام، به مدارا با مردم فرمان دارم» (تحف العقول، ج ۲، ۱۳۷۷: ۸۰).

علی (ع) نیز در تربیت کودکان روش الگویی را مورد تأکید قرار داده، می‌فرماید: «لَيْتَأَسَّ صَغِيرُكُمْ بِكَبِيرِكُمْ، وَ لِيُرَافَ كَبِيرُكُمْ بِصَغِيرِكُمْ»؛ باید کودکان از بزرگسالان الگو بگیرند و بزرگسالان نیز بر کودکان مهربان باشند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶).

از این‌رو، مولوی جهت تبیین این مهم، روش الگویی را در قالب تمثیل، حکایتی را از زمان امیرمؤمنان (ع) بیان می‌دارد که زنی سراسیمه به حضور امیرمؤمنان (ع) شتافت و

گفت: کودکم روی بام خانه بر سر ناودان نشسته و هرچه او را می‌خوانم اعتنا نمی‌کند. می‌ترسم بر زمین سقوط کند و هلاک شود. چه کنم؟ علی(ع) فرمود: کودکی را با خود به پشت بام ببر تا کودک تو هم‌جنس و هم‌بازی خود را ببیند. آن گاه وقتی کودک هم‌بازی خود را ببیند فوراً از بالای ناودان به سوی هم‌جنس و هم‌سال خود می‌دود؛ چه این که هرجنسی عاشق هم‌جنس خویش است.

یک زنی آمد به پیش مرتضی گفت شد بر ناودان طفلی مرا  
گرش می‌خوانم نمی‌آید به دست و ر هلم ترسم که افتد او به پست  
نیست عاقل تا که دریابد چون ما گر بگویم کز خطر سوی من آ  
هم اشارت را نمی‌داند به دست و ر بدانند نشنود این هم به دست  
از برای حق شما یید ای مهان دستگیر این جهان و آن جهان  
زود درمان کن که می‌لرزد دلم که بدرد از میوه دل بسکلم  
گفت طفلی را بر آور هم به بام تا ببیند جنس خود را آن غلام  
وی جنس آید سبک زان ناودان جنس بر جنس است عاشق جاودان  
زن چنان کرد و چو دید آن طفل او جنس خود خوش خوش بدو آورد رو  
سوی بام آمد ز متن ناودان جاذب هر جنس را هم جنس دان  
غزغزآن آمد به سوی طفل طفل وا رهید او از فتادن سوی سفل  
(دفتر چهارم، ۲۶۶۸-۲۶۶۰)

بر همین اساس، مولانا با تمسک به آموزه‌های دینی و تجربه بشری الگوگیری را در تربیت اخلاقی و تعالی انسان‌ها یک روش بسیار مؤثر می‌داند و بر این باور است که خداوند به همین علت پیامبران را از جنس بشر قرار داده تا انسان‌ها بتوانند آن‌ها را سرمشق خود قرار دهند و با تبعیت از آن‌ها از جهل و ظلمت رهیده گردند.

زان بود جنس بشر پیغامبران تا بجنسیت رهند از ناودان  
پس بشر فرمود خود را مثلکم تا به جنس آید و کم گردید گم  
(همان، ۲۶۷۰-۲۶۶۹)

مولوی درانتخاب هم جنس نیز توصیه مؤکد داشته، می گوید: خوش بویی روغن گل از نتیجه هم نشینی با گل است؛ پس در پی اخلاق نیکو باش و با افراد خوش خو حشر و نشر کن.

در پی خو باش و با خوش خو نشین خو پذیری روغن گل را بین  
(دفترششم، ۳۰۰۷)

### روش موعظه

موعظه، گفتار به موقع و سنجیده‌ای است که به قصد آگاهی دادن و دعوت به خیر و صواب از دل برمی خیزد و از سر خیرخواهی و شفقت به نرمی بیان می شود. موعظه، غفلت را می زداید، خشم را فرومی نشاند، قساوت را از دل می برد و صفا و جلا و نرمی و رقت را جایگزین آن می سازد (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۴۳)؛ چنان که علی (ع) فرموده اند: «الْمَوَاعِظُ صِقَالُ النُّفُوسِ، وَ جَلَاءُ الْقُلُوبِ»؛ موعظه صیقل نفس‌ها و روشنی بخش دل هاست» (غرالحکم، ج ۱، ۱۴۰۰: ۷۲).

از بارزترین مصادیق موعظه درقرآن، موعظه لقمان به فرزند خویش است که می فرماید: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (۱۷) «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (۱۸) «وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» (۱۹)؛ ای فرزندم! نماز به پا دار، و امر به معروف و از منکر نهی کن، و بر مصائب خویش صبر کن، که این از کارهای مطلوب است. فرزندم! از در کبر و نخوت از مردم روی بر مگردان و در زمین چون مردم فرحناک راه مرو، خدا خودپسندان گردن فراز را دوست نمی دارد. در راه رفتن خویش معتدل باش، و صوت خود ملایم کن، که نامطبوع ترین آوازه‌ها آواز خران است» (لقمان، ۱۷-۱۹).

مولوی با تمسک به قرآن، موعظه را امری خستگی ناپذیر در روش تربیتی پیامبران معرفی کرده، می گوید:

انبیا گفتند: با خاطر که چند می دهیم این را و آن را وعظ و پند؟

چند کویم آهنِ سردی ز غی؟ در دمیدن در قفس هین تا به کی؟  
جنبشِ خلق از قضا و وعده است تیزی دندان ز سوزِ معده است  
نفسِ اولِ راند بر نفسِ دوم ماهی از سر گنده باشد نی ز دم  
(دفترسوم، ۳۰۸۰-۳۰۷۷)

بر همین اساس، مولانا خود در سراسر مثنوی روش موعظه را پیشه خود کرده، شیوه‌ای نو را با الهام‌گیری از آیات و روایات برگزیده است. شیوه او با بهره‌جستن از صنعت تلمیح و یا تلمیح، این‌گونه است که در معرفی یک موضوع تربیتی ابتدا جهان‌بینی خود را با گزاره‌های توصیفی در قالب تمثیل و حکایت بیان می‌دارد؛ سپس در قالب گزاره‌های تجویزی در صدد توصیه آن بر می‌آید. نمونه‌ای از این روش را می‌توان در موعظه به قرآن مشاهده کرد که ابتدا جهان‌بینی خود را با آیاتی درباره قرآن توصیف کرده، می‌گوید:

چونکه در قرآن حق بگریختی با روانِ انبیا آمیختی  
هست قرآن، حال‌های انبیا ماهیانِ بحرِ پاکِ کبریا  
(دفتر اول، ۱۵۳۸-۱۵۳۷)

آن‌گاه در مقام وعظ، پیامد ادبار و اقبال به قرآن را گوشزد کرده، می‌گوید:  
ور بخوانی و، نه ای قرآن پذیر انبیا و اولیا را دیده گیر  
ور پذیرایی، چو بر خوانی قصص مرغِ جان‌ت تنگ آید در قفس  
(همان، ۱۵۴۰-۱۵۳۹)

### روش تشویق

یکی از تمایلات فطری انسان که از دوران کودکی آشکار می‌شود و تا پایان عمر باقی است، میل به ستایش و تحسین دیگران است. هر کودک و بزرگسالی انتظار دارد در مقابل موفقیتی که به دست می‌آورد مورد تحسین و تمجید قرار گیرد و از این کار بسیار مسرور و خشنود می‌گردد و در سایه تشویق و تحسین استعدادهای درونی افراد به فعلیت می‌رسد و کمالات درونی مردم آشکار می‌گردد؛ گویی تشویق به افراد نیروی تازه‌ای می‌بخشد و راه تعالی و تکامل را به روی آنان باز می‌کند (انصاری، ج ۱، ۱۳۹۲: ۵۴۴).

تشویق در سیره معصوم (ع) پیوسته مورد توجه و توصیه قرار گرفته است؛ چنان که علی (ع) در عهد نامه مالک اشتر در راستای برقراری عدالت به امر تشویق و استفاده متناسب از آن میان کارگزاران توصیه نموده، می‌فرماید: «ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا أُبْلِي وَ لَا تَضْمَنَّ بِلَاءِ امْرِئٍ إِلَىٰ غَيْرِهِ وَ لَا تُقْصِرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بِلَائِهِ وَ لَا يَدْعُوَنَّكَ شَرَفُ امْرِئٍ إِلَىٰ أَنْ تُعْظِمَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ صَغِيرًا وَ لَا ضَعْفُ امْرِئٍ إِلَىٰ أَنْ تَسْتَصْغِرَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ عَظِيمًا»؛ همواره در نظر دار که هر یک چه مقدار رنج و تلاش کرده‌اند، و رنج کسی را به دیگری نسبت نده و در اجر و مزدش به اندازه رنجی که برده کوتاهی مکن (مقدار تشویق متناسب با عمل) شرف و بزرگی کسی تو را وادار نکند که رنج اندکش را بزرگ شماری (بی جا او را تشویق کنی) و فرو دستی کسی تو را و ندارد که رنج بزرگش را کوچک شماری (و او را تشویق مناسب نکنی) «(نهج البلاغه، ۵۵۸: ۵۳). حضرت در ارزیابی برای تشویق توصیه می‌فرمایند که به کم و کیف عمل توجه کن؛ نه به شخص عامل.

تشویق به گونه‌های مختلف تجلی می‌یابد که از مهم‌ترین آنها وعده به پاداش عمل است. این نوع تشویق جز در میان عارفان و اولیای الهی، مورد توقع همگان قرار گرفته است تا جایی که انجام عمل را در گرو پاداش و منفعت می‌دانند؛ از این رو، مولانا نیز این نوع تشویق را انگیزه‌ای برای انجام عمل دانسته، می‌گوید: در دنیایی که آدمی سلامی را بی‌طمع انجام نمی‌دهد، نباید از این شیوه انگیزشی در راستای تربیت و انتقال مفاهیم اخلاقی و معنوی غافل شد.

تا نیند کودکی که سیب هست  
این همه بازار بهر این غرض  
صد متاع خوب عرضه می‌کنند  
یک سلامی نشنوی ای مرد دین  
بی‌طمع نشنیده‌ام از خاص و عام  
او پیاز گنده را ندهد ز دست  
بر دکانها شسته بر بوی عوض  
واندرون دل عوض ها می‌تنند  
که نگیرد آخرت آن آستین  
من سلامی ای برادر والسلام  
(دفتر سوم، ۳۳۵۹-۳۳۵۵)

بر همین اساس، قرآن کریم با بهره جستن از این شیوه مؤثر، با بشارت به بندگان در حکم کلی‌ای انجام هر فعل اخلاقی را موجب ده برابر پاداش دانسته، می‌فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»؛ هر کس کار نیکی انجام دهد ده برابر به او پاداش دهند» (انعام، ۱۶۰).

مولانا با تمسک به کلام پیامبر (ص) و تبیین آیه شریفه فوق در سروده‌ای ژرف و عارفانه آورده است:

گفت پیغامبر که هر که از یقین داند او پاداش خود در یوم دین  
که یکی را ده عوض می‌آیدش هر زمان جودی دگرگون زایدش  
جود جمله از عوض‌ها دیدنست پس عوض دیدن ضد ترسیدنست  
بخل نادیدن بود اعواض را شاد دارد دید در خواض را  
پس به عالم هیچ کس نبود بخیل زانک کس چیزی نازد بی‌بدیل  
(دفتر دوم، ۸۹۹-۸۹۵)

### روش تنبیه

تنبیه یکی از روش‌های تربیت است که کاربرد آن بعد از اقدامات تشویقی قرار دارد. در صورتی که تشویق مؤثر واقع نشود و خطا و تخلفی از سوی مرتبی صورت پذیرد، به منظور آگاهی دادن به او و جلوگیری از تکرار تخلف و نیز به منظور سالم‌سازی فضای خانواده، مدرسه و جامعه می‌توان ابتدا به انذار و سپس به تنبیه روی آورد. بدون شک، روی آوردن به تنبیه نه از سر تشفی خاطر که به منظور هدایت و تضمین سعادت است؛ چون چشم‌پوشی از خطا کاری‌ها و تخلفات نقض غرض تربیت است (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۴۰).

اصل تربیت عاری بودن از خشونت است؛ چنان که در حدیثی پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند: «عَلِّمُوا وَلَا تَعَنَّفُوا» حقایق را آموزش دهید، ولی خشم را پیشه خود نسازید (مجلسی، ج ۷۴، ۱۴۱۰: ۱۷۷)؛ لیکن به کارگیری خشونت در امر تربیت یک استثنا شمرده شده است و در منابع روایی به‌گونه نسبی در موارد خاص به عنوان آخرین روش و راه حل تربیتی در راستای اصلاح شخص معتبر شمرده شده است. بر همین اساس، علی (ع)

می‌فرماید: «من لم يصلحه حسن المداراة يصلحه حسن المكافاة»؛ کسی که خوش رفتاری او را اصلاح نکند، خوب کیفر دادن او را اصلاح خواهد کرد» (آمدی، ۱۴۱۳: ۲۹۷) و نیز در روایت دیگری اصلاح افراد شرور را با تأدیب جایز شمرده، می‌فرماید: «استصلاح الاخیار باکرامهم والاشرار بتأدیبهم»؛ اصلاح خوبان به تکریم شمردن آنهاست و اصلاح بدان به تأدیب و تنبیه آنهاست» (مجلسی، ج ۷۸، ۱۴۱۰: ۸۲).

در فقه اسلامی نیز مقتضای اصل اولی «جایز نبودن تنبیه» است و باید تا جایی که امکان دارد از آن اجتناب کرد، اما موارد استثنایی وجود دارد که علمای تربیتی و فقهای اسلام تنبیه را از جهت تربیت و تأدیب جایز دانسته‌اند، ولی برای آن شرایط و حدودی تعیین کرده‌اند (شکرالهی و اعرافی، ۱۳۹۵: ۳۶۲).

بر همین اساس، مولانا نیز کاربست تنبیه را به عنوان آخرین روش تربیتی مورد توجه قرار داده، بر این باور است که اقدامات تأدیبی معلّم، از این رو که او امین است و در امر تربیت دانش‌آموز ولایت دارد، مشروع شمرده شده است و چنان چه در هنگام تنبیه نقصی بر دانش‌آموز وارد شود او ضامن نخواهد بود:

چون معلّم زد صبی را، شد تلف بر معلّم نیست چیزی، لا تخف  
کآن معلّم نایب افتاد و امین هر امین را هست حکمش همچنین  
نیست واجب خدمت اُستا بر او پس نبود اُستا به زجرش کارجو  
(دفتر ششم، ۱۵۲۰-۱۵۱۸)

اما بالعکس، او بر این اعتقاد است که اگر اقدام تنبیهی کودک، هر چند از سوی پدر، با اغراض غیر تربیتی؛ همچون تشفی خاطر، عقده‌گشایی و منافع شخصی صورت پذیرد و موجب نقص یا مرگ کودک شود، پدر یا دیگر فرد متولّی ضامن دیه خواهد بود:

آن که بهر خود زند او ضامن است آن که بهر حق زند او آمن است  
گر پدر زد مر پسر را، او بمرد آن پدر را خون‌بها باید شمرد  
ز آن که او را بهر کار خویش زد خدمت او هست واجب بر وگد  
(همان، ۱۵۱۷-۱۵۱۵)



## نتیجه گیری

تربیت در اسلام ماهیتی ارزشی و هنجاری دارد و باید در راستای تقرّب به خداوند صورت پذیرد. این مهم محقق نمی‌گردد، مگر آن که مربی محتوای امر تربیت را مطابق با شریعت دین مبین اسلام قرار دهد. ملاک مطابقت و سنجش تربیت با دین را باید از رهگذر عقل و وحی جستجو کرد و از این رو که تربیت در تعاریف هنجاری بر جهان بینی و ایدئولوژی یک مکتب مبتنی است، پذیرش نظام تربیتی در مجموعه چهار عنصر مبانی، اهداف، اصول و روش‌ها در مکتب تربیتی اسلام و جاهت دارد. روش‌ها مبتنی بر اهداف و اصول هستند. بدین گونه که اهداف جهت و مقصد فعالیت‌های مشترک مربی و متربی را نشان می‌دهد و اصول دستورالعمل‌های کلی تری است که راهنمای عمل مربی قرار می‌گیرد و روش‌ها راه‌هایی است که میان اصل و هدف امتداد دارد.

مولانا در تبیین تربیت اخلاقی به چهار عنصر مبانی، اهداف، اصول و روش‌ها توجه ویژه دارد. نگرش او را به لحاظ مبانی می‌توان در زمره مکاتب اخلاقی از نوع واقع گرا دانست؛ بدین ترتیب، مفاهیم اخلاقی در نزد او مطلق است و تغییر ناپذیر. مولوی هدف غایی از تربیت اخلاقی را کمال و تقرّب به خدا می‌داند و تقرّب را در قامت انسان کامل معرفی می‌کند. او اصول تربیتی را با محور عبودیت در قالب گزاره‌های تجویزی بیان می‌دارد و مهم‌ترین روش را در تربیت اخلاقی توصیه به صیانت از نفس معرفی می‌کند. مولانا در مثنوی معنوی در تبیین روش‌های تربیت اخلاقی از شیوه تلفیقی بهره جسته است. او با استمداد از دو وادی طریقت (عرفان) و شریعت (آیات و روایات) با بیانی شیوا و رسا به خوبی، به تبیین و تفهیم حقیقت دست یازیده است. او در ابتدا به مدد آیات و روایات در قالب تمثیل و حکایتی در صدد توصیف روش تربیتی برمی‌آید؛ سپس در قالب گزاره تجویزی به توصیه آن می‌پردازد.

مولانا در مثنوی مهم‌ترین و مؤثرترین روش را در تربیت اخلاقی صیانت از نفس می‌داند که مربی ابتدا خود را تهذیب کند، آنگاه در تربیت متربی بکوشد. او هرگونه ناهنجاری‌ها و ظلم و ستم‌ها را از آثار بی‌توجهی انسان‌ها به تهذیب نفس معرفی می‌کند و از دیگر

سو، محبت و مهرورزی را اکسیر حیات خلقت دانسته، بر این باور است که هر شیرینی و زرّینی، صافی و شافی و زندگانی و بندگی را باید از رهگذر وجود محبت جستجو کرد. مولانا با تمسک به آموزه‌های دینی و تجربه بشری الگوگیری را در تربیت اخلاقی و تعالی انسان‌ها یک روش بسیار مؤثر می‌داند و بر این اعتقاد است که خداوند بدین علت پیامبران را از جنس بشر قرار داده تا انسان‌ها بتوانند آن‌ها را سرمشق خود قرار دهند و با تبعیت از آن‌ها از جهل و ظلمت رهیده گردند. او بهره جستن از روش‌های موعظه و تشوق را بر روش تنبیه مقدم می‌داند و کاربست تنبیه را تنها به عنوان آخرین روش تربیتی مورد توجه قرار داده، بر این باور است که اقدامات تأدیبی معلّم، از این رو که او امین است و در امر تربیت دانش‌آموز ولایت دارد، به قدر ضرورت مشروع شمرده شده است.

#### منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن شعبه حرانی، حسین بن علی. (۱۴۰۴). *تحف العقول*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۴. اعرافی، علیرضا و همکاران. (۱۳۹۵). *روش‌های تربیت*. قم: مؤسسه اشراق و عرفان، چاپ اول.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵). *احکام تربیت فرزند*. چاپ دوم، قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵). *تربیت فرزند با رویکرد فقهی*. تهران: اشراق و عرفان.
۷. اعرافی، علیرضا و شکرالهی، مهدی. (۱۳۹۵). *فقه تربیتی (تربیت عبادی)*. ج ۲۴، چاپ اول قم: مؤسسه اشراق و عرفان..
۸. اعرافی، علیرضا، موسوی، سیدنقی. (۱۳۹۵). *فقه تربیتی (مبانی و پیش فرض‌ها)*. چاپ سوم، قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
۹. انصاری، قدرت‌الله. (۱۳۹۲). *احکام و حقوق کودکان در اسلام*. چاپ اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.

۱۰. آمدی، عبدالواحد بن محمد التیمی. (۱۴۱۳). *غررالحکم و درر الکلم*. قم: دارالهادی.
۱۱. بهشتی، محمد و همکاران. (۱۳۸۸). *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*. ج ۲، چاپ چهارم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۲. حاجی بابائیان امیری، محسن. (۱۳۹۸). *روش‌های تربیت اخلاقی کاربردی در اسلام*. چاپ ششم، تهران: سروش.
۱۳. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی. (۱۳۹۱). *حقوق تربیتی کودک در اسلام*. چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸). *درآمدی بر نظام تربیتی اسلام*. چاپ یازدهم، قم: مرکز نشر المصطفی.
۱۵. حسین‌زاده، اکرم. (۱۳۸۶). *آسیب شناسی تربیت اخلاقی*. کتاب نقد، شماره ۴۲.
۱۶. داودی، محمد. (۱۳۹۴). *تربیت دینی*. جلد دوم، چاپ دوازدهم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۷. داوودی، محمد. (۱۳۹۱). *سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (ع)*. تربیت اخلاقی، جلد سوم، چاپ پنجم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۸. داوودی، محمد. (۱۳۹۴). *سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (ع) تربیت دینی*. جلد دوم، چاپ یازدهم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۹. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۲). *لغت نامه دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران.
۲۰. رهنمایی، سید احمد. (۱۳۸۸). *درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت*. چاپ دوم، قم: نشر مؤسسه امام خمینی.
۲۱. سعدی، ابو محمد. (۱۳۸۱). *تصحیح یوسفی*. غلامحسین، چاپ ششم، تهران: خوارزمی.
۲۲. شکوهی، غلامحسین. (۱۳۷۰). *مبانی و اصول آموزش و پرورش*. چاپ چهارم، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۳. قائمی مقدم، محمدرضا. (۱۳۸۸). *روش‌های آسیب‌زا در تربیت از منظر تربیت اسلامی*. چاپ چهارم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۴. قائمی، علی. (۱۳۶۵). *زمینه تربیت*. تهران: امیری.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). *الکافی*. جلد ششم، چاپ چهارم، بیروت: دارالکتب الاسلامیه.

۲۶. کریمی، عبدالعظیم. (۱۳۷۹). *تعلیم و تربیت به کجا می رود*، تهران، مؤسسه فرهنگی منادی تربیت.
۲۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۱۰ق). *بحار الأنوار*، ۳۳ جلد، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
۲۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۵). *تعلیم و تربیت در اسلام*. چاپ بیست و هفتم، تهران: صدرا.
۲۹. مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۷۵). *مثنوی معنوی*. تهران: ناهید.
۳۰. میرخلیلی، سید محمود. (۱۳۹۰). *سد ذرائع و پیشگیری از بزهکاری در آموزه های اسلامی*. حقوق اسلامی سال هشتم، شماره ۳۱.
۳۱. نوری، حسین. (۱۴۰۸ق). *مستدرک وسائل الشیعه*. بیروت: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
۳۲. همت بناری، علی. (۱۳۸۸). *نگرشی بر تعامل فقه و تربیت*. چاپ دوم، قم: نشر مؤسسه امام خمینی.